

سرمایه‌ها و مشارکت اجتماعی در فضای دانشجویی

محمد فرهادی*

چکیده

مسئله پژوهش حاضر بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت اجتماعی است. پس از بررسی مباحث نظری این حوزه و با تکیه بر نظریه‌های جامعه‌شناختی کنش، چهار متغیر سرمایه اجتماعی، سرمایه اقتصادی، احساس بی‌قدرتی و سرمایه فرهنگی به عنوان مهمترین عوامل مؤثر بر مشارکت اجتماعی در چارچوب مفهومی پژوهش پذیرفته شد. روش تحقیق؛ پیمایش، نمونه‌گیری آن طبقه‌ای با کسربرابر و جمعیت آماری دانشجویان دانشگاه تهران هستند. بر اساس نتایج پژوهش، متغیرهای تحقیق توانستند ۲۰ درصد واریانس مشارکت اجتماعی را تبیین کنند ($R^2 = 20\%$). بر اساس نتایج تحقیق میزان مشارکت دانشجویان در مجموع پایین است اما تفاوت معنی‌داری میان میزان مشارکت ذهنی زنان و مردان وجود ندارد. موانع مشارکت در وجه ذهنی ضعف مفاهیم، معانی و هنجارهای مشارکت‌جویانه و در وجه عینی، فقدان یا ضعف نهادهای مشارکتی است. موانع مشارکت در زنان بیشتر عینی است. تقویت سرمایه اجتماعی، رفع اثر سرمایه اقتصادی در رفتارهای مشارکتی در وجه ذهنی و تأسیس و تحکیم نهادهای مشارکتی در مناسبات دانشگاهی در وجه عینی، از راهکارهای افزایش مشارکت نزد دانشجویان است.

کلیدواژه‌ها: مشارکت اجتماعی، سرمایه اجتماعی، سرمایه اقتصادی، سرمایه فرهنگی، احساس بی‌قدرتی.

۱. مقدمه

بر اساس یک اجماع قریب به اتفاق مشارکت اجتماعی یکی از گره‌گاه‌های نظری و تجربی در جامعه‌ی ایران است. با وجود اختلاف در تعبیر یا تبیین مشارکت، غالب فعالان علم

* استادیار جامعه‌شناسی، دانشگاه رازی، m.farhadei@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۹/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۱/۱۸

اجتماع در ضرورت آن هم‌داستان هستند. مکتوب حاضر مسأله مشارکت را نزد دانشجویان به مثابه گروهی اثرگذار در فراشدهای اجتماعی و تاریخی بررسی می‌کند. رویکرد اصلی این پژوهش تلقی مشارکت به مثابه کنش است و از این منظر در پی فهم اثر منابع کنش بر مشارکت اجتماعی دانشجویان است.

۲. طرح مسئله

اندیشمندان متقدم جامعه‌شناسی مشارکت را گوهر جامعه می‌دانستند و جوامع را بر اساس گونه‌های مشارکت دسته‌بندی می‌کردند. اسپنسر این قضیه را بدیهی می‌شمارد که «جامعه هنگامی وجود دارد که مشارکت بر پدیده‌ی در کنار هم بودن افزوده گردد» (دورکیم، ۱۳۷۳، ۴۴). از این منظر قوام جامعه مبتنی بر حضور اعضای آن در نهادهای جمعی و حساسیت به سرنوشت جمعی است. بر این اساس تلقی اعضا و نوع مشارکت آن‌ها، ساختارهای جامعه را شکل می‌دهد تا جایی که مشارکت را به یکی از گره‌گاه‌های محل تقریر نزاع جامعه‌شناسی بدل کرده است.

اسپنسر دو گونه مشارکت «اختیاری» و «اجباری» را از هم تفکیک می‌کند و هر یک را بر قامت نوع خاصی از جوامع برآزنده می‌داند (همان). دورکیم در مقابل تلقی فردگرایانه‌ی اسپنسر، تحلیل خود را از گروه آغاز می‌کند و جامعه را دارای کیفیتی فراتر از جمع جبری افراد ارزیابی می‌کند. وی دو گونه جامعه را با کیفیت متفاوتی از همبستگی تمیز می‌دهد و مؤلفه‌هایی مانند جرم، مجازات، حقوق، وجدان جمعی، تقسیم‌کار، خانواده و حتی خودکشی را بر اساس اقسام همبستگی اجتماعی از هم تفکیک می‌کند (دورکیم، ۱۳۸۱ و ۱۳۷۸). بر این قیاس می‌توان انواع مشارکت را نیز بر پایه‌ی گونه‌های همبستگی تعریف کرد؛ بر مبنای همبستگی مکانیک که در آن تقسیم‌کار ساده و روابط صمیمی است، مشارکت اجباری و تحمیلی است و در همبستگی ارگانیک که تقسیم‌کار تخصصی و پیچیده و روابط غیرشخصی است، مشارکت داوطلبانه و ارادی است^۱. اندیشمندان دیگری نیز که در متن یا حاشیه‌ی جامعه‌شناسی به مشاهده و مطالعه اشتغال داشته‌اند، اهمیت مشارکت در جامعه و تمایز انواع آن را مورد توجه قرار داده‌اند.^۲

در اجتماع علمی ایران نیز اختلاف‌نظر در تعریف نظری مشارکت به تفاوت در تحلیل‌ها از وضع موجود و پیش‌بینی احتمالی آینده سرایت کرده و مشارکت اجتماعی را به یکی از مهمترین مفاهیم جامعه‌شناسی ایران بدل کرده و از آنجا که با ساختارهای

اجتماعی، سیاسی و معرفتی جامعه پیوند دارد، به طریق اولی به مهمترین مسأله جامعه ایران نیز بدل شده است.

ایران معاصر که بر اساس یک اجماع نظری در وضعیت گذار قرار دارد، برای حل مشکلات جمعی ناگزیر از مطالعه‌ی وضعیت مشارکت و عوامل و موانع آن است. از این منظر نسبت میان توسعه و مشارکت اجتماعی در ایران همواره مورد بحث و بررسی بوده است. بر همین قیاس اثرات و پیامدهای توسعه و و اقتضای همزمان تغییر و نظم نیازمند جلب مشارکت ذهنی و عینی اعضای جامعه است. این تلقی از مشارکت متکی بر مفهوم انسجام اجتماعی است که در عین تفکیک‌پذیری در همه عرصه‌ها، همچنین به در هم‌تنیدگی کارکردی آن‌ها ارجاع دارد. بر این قیاس نظم مطلوب در جامعه‌ی در حال توسعه مستلزم جمع میان انسجام و تمایز همزمان است که تنها از رهگذر مشارکت همگانی فراهم می‌شود.

مشارکت همچنین از مفاهیم مهم در بساخت و بازنمایی اعتماد در جامعه است. اعتماد و گونه‌های آن به مثابه نرم‌افزار نهادهای اجتماعی عمل کرده و مناسبات مشترک و جمعی را تسهیل می‌کنند. از این منظر نظم به بنیاد توسعه بدل می‌شود که خود متکی بر مشارکت و مفاهیم همبسته است. بر این قیاس مشارکت بنیانی برای اعتماد، انسجام، امنیت، نظم و در نهایت توسعه است.

اهمیت مشارکت برای جامعه‌ی معاصر ایران وقتی دوچندان می‌شود که ترکیب جمعیتی جوان با الزام توسعه همراه شده است. جوانان به عنوان قشری که معانی ذهنی آن‌ها، ساختارهای عینی آینده‌ی جامعه را تعیین می‌کند و با توجه به اینکه در ایران جمعیت قابل ملاحظه‌ای را تشکیل می‌دهند، بعلاوه‌ی اینکه نسل حامل تحولات محسوب می‌شوند، موردی مناسب برای تحقیق پدیده‌ی مشارکت محسوب می‌شوند. از میان جوانان نیز گروهی که وارد دانشگاه می‌شوند اهمیت مضاعف در نمایندگی فضای اجتماعی به عهده دارند و به عنوان گروه مرجع مورد ارجاع قرار می‌گیرند. بر این اساس دانشجویان به عنوان مورد مشاهدتی این تحقیق انتخاب شده‌اند. با این اوصاف مسأله‌ی پژوهش حاضر مطالعه‌ی مشارکت اجتماعی دانشجویان و عوامل اثرگذار بر آن در سطوح عینی و ذهنی است.

۳. مباحث نظری

تشریح گستره مفهومی مشارکت باید از موضعی باشد که رویکرد متبوع این مکتوب را بازنمایی کند و مرزهای مفهومی و نظری آن را تعیین نماید. برای مرور مبانی نظری مشارکت اجتماعی از منظر جامعه‌شناسی، ذکر تاریخچه این بحث در ایران نیز ضروری است. بر این اساس در آغاز این بخش از مقاله ابتدا تاریخچه بحث در ایران و سپس تعریف و تحدید مفهومی مدنظر این نوشته ارائه خواهد شد.

۱.۳ تاریخچه نظری مشارکت در ایران

در فضای فکری ایران دو تلقی عمده از مشارکت وجود دارد که از سوی مرتضی فرهادی و پرویز پیران نمایندگی می‌شود. گرچه اختلاف نظرها در باب مفهوم و دلالت مفهوم مشارکت و به تبع آن حضور یا غیاب این نهاد در ایران محدود به این دو متفکر نیست، تا حد زیادی دسته‌بندی موجود درباره این مقوله را بازنمایی می‌کنند. مرتضی فرهادی با تفکیک گونه‌های مشارکت در تاریخ ایران، آنرا با مفهوم «یاریگری» معرفی کرده و مورد تدقیق قرار داده است. وی یاریگری را به عنوان یک اصطلاح، «یکی‌بودن و همسویی کوشش‌های دو و یا تعداد بیشتری از افراد برای دستیابی به هدف یا هدف‌های معین با نیت و منظوری واحد و یا متفاوت» (فرهادی، ۱۳۷۳، ۲) ارزیابی می‌کند.

فرهادی انواع یاریگری از جمله همیاری، دگریاری و خودیاری را تعریف و از هم متمایز می‌کند و آنها را انواعی از مشارکت می‌داند. وی سپس می‌افزاید؛ این نوع یاریگری‌ها از ویژگی‌های جوامع سنتی است که به دلیل فقر اقتصادی، فقدان امنیت و شرایط اقلیمی و جغرافیایی دشوار از سویی و فرهنگ یاری‌دوست و پراخوت اسلامی از سوی دیگر، در میان روستاییان و کوچ‌نشینان به وجود آمده و آنان را هر چه بیشتر به هم وابسته کرده است (همان، ۵۲).

فرهادی تصریح می‌کند این نوع از مشارکت اجباری بوده و بر اساس ضرورت‌های تحمیلی مانند فقر اقتصادی، فقدان امنیت و جبر طبیعی شکل می‌گرفته که البته فرهنگ حامی وضعیت‌های ضروری نیز آنرا تأیید می‌کرده است. بر این اساس می‌توان فرض خلاف را پیش کشید که در صورت رفع ضرورت، این نوع از مشارکت نیز از میان می‌رود و لذا بر اساس گونه‌شناسی دورکیم، این گونه از مشارکت از نوع اجباری و تحمیلی بوده

که فشار وجدان جمعی و جبر طبیعت عامل شکل‌گیری آن بوده است. سؤال این است آیا این تلقی از مشارکت توانایی توضیح وضعیت ایران امروز را دارد؟ پاسخ فرهادی مثبت است.

وی انواع یاریگری را مشارکت اجتماعی به معنای تخصصی کلمه می‌داند و می‌گوید

منظور ما این است که همکاری و ماهیت و ذات آن در طول زمان تغییر نمی‌کند و مفهوم آن چه در ده هزار سال پیش و چه در ده هزار سال بعد همان است، با این تفاوت که زمینه‌ی آن و صفات عرضی و پیرامونی و ذهنیت خود انسان‌ها در این دو برهه تغییر کرده است (فرهادی، ۱۳۸۰، ۵۵).

وی استدلال می‌کند عبور از همیاری سنتی به همیاری صنعتی (مدرن)، از خودیاری غیررسمی به خودیاری رسمی و از دگریاری خودانگیخته به دگریاری برانگیخته به معنای تداوم جوهری همراه با تغییرات عرضی است و صنعتی، چیزی جز امروزی شده‌ی سنتی نیست، اما روشنفکران ما از آن جا که در ایران با انقطاع و گسل فرهنگی - ذهنی یا عینی - روبرو بوده‌اند، این دو را ماهیتاً دو نوع مختلف می‌پندارند و ارتباط و پیوستگی آنها را نفی می‌کنند (همان). بر این اساس مشارکت اجتماعی همواره در ایران وجود داشته و اکنون نیز وجود دارد. تنها صورت و عرضیات مشارکت تغییر کرده و ذات و جوهر آن که همان همکاری است، پا برجاست (فرهادی، ۱۳۸۱، ۲۳).

فرهادی مشارکت را دارای ذاتی می‌داند که حضور آن برای حکم به وجود مشارکت کفایت می‌کند و اگر تفاوتی وجود دارد، تغییر عرضیات و صورت اجرا و زمینه‌های شکل‌گیری آن است، اما همکاری در مقام جوهری مشارکت در هر دو صورت سنتی و مدرن به قوت خود باقی است و لذا در ایران امروز مشارکت بر ریشه‌ی تاریخی خود استوار بوده و وجود آن قابل تأیید است.^۳

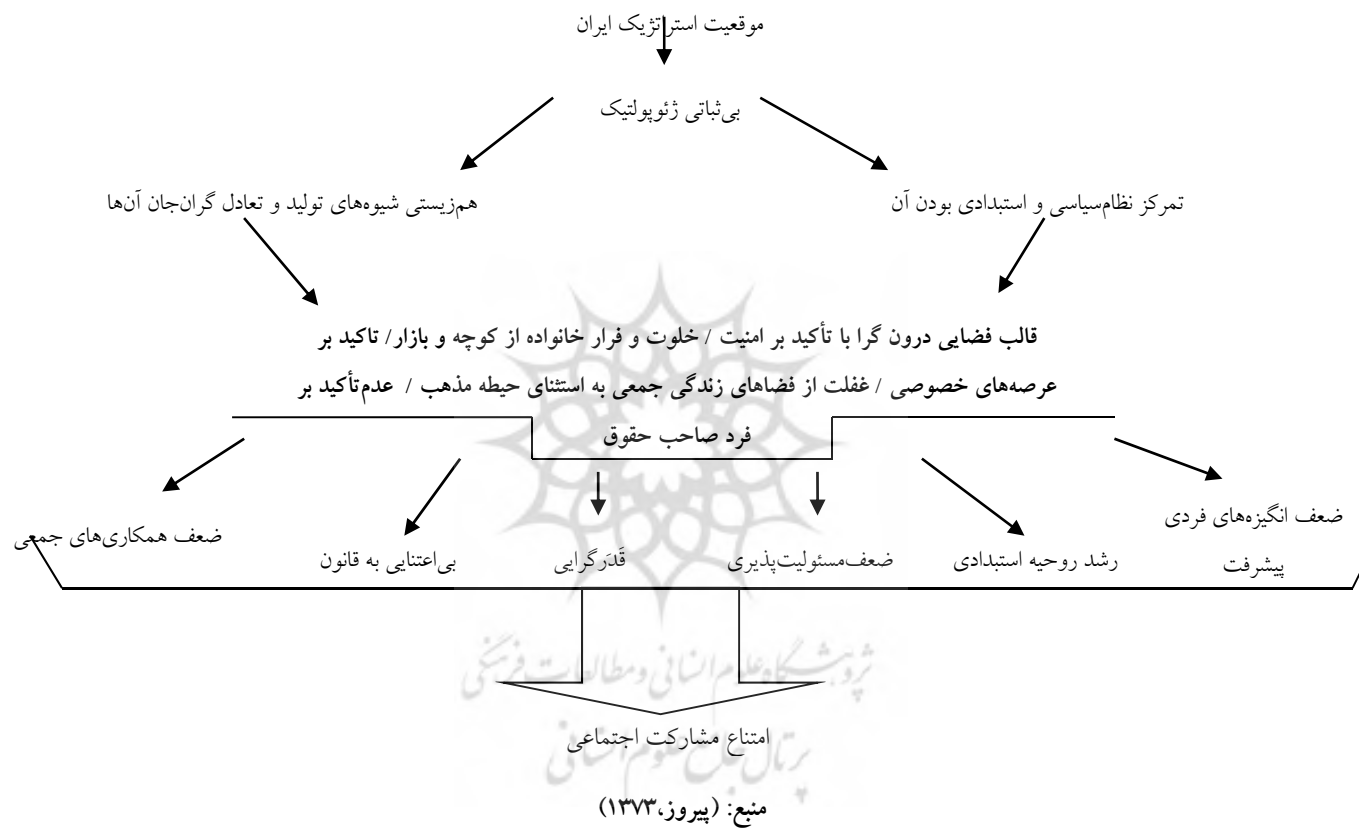
در مقابل این تلقی، پرویز پیران مشارکت را از منظری دیگر مورد و ابینی قرار داده است. بنا به تعریف پیران «مشارکت فرآیندی اجتماعی بین دو نفر یا بیشتر است که هدفمند بوده، با آگاهی طرفین از هدف همراه است. مشارکت اجتماعی آزادانه و هر زمان که یکی از اعضا تمایل داشته باشد، قطع می‌شود و این خروج از مشارکت نباید با هیچ بار منفی و هزینه‌ی مادی و غیرمادی و ارزشی همراه باشد. مهمتر آن که مشارکت اجتماعی به معنی تخصصی کلمه زمانی امکان‌پذیر است که فرد صاحب حقوق وجود داشته باشد (پیران، ۱۳۸۰).

پیران استدلال می‌کند دقیقاً به همین دلیل که همکاری و مشارکتی که مبتنی بر ضرورت اقتصادی، امنیتی یا طبیعی باشد، اجباری است و فرد نمی‌تواند از آن سر باز زند، چنین فعالیتی را نمی‌توان مشارکت اجتماعی به معنای تخصصی کلمه نامید. خاصه اینکه اکنون ضرورت‌های کهن از میان رفته و مناسبات و ترتیبات تازه‌ای سر برآورده، مشارکت با اوصاف سنتی تغییرات عمیقی را در ذات و عرض به خود دیده است.^۴ همچنانکه فرد صاحب حقوق اساساً پدیده‌ی نوین و اختراع مدرنیته است که به کل از معنا و مفهوم مشارکت سنتی غایب است. اساس استدلال پیران را می‌توان در این فقره مشاهده کرد:

فرد صاحب حقوق زمانی پدید می‌آید که جامعه بر پایه‌ی قانون استوار باشد و قانون نهادینه شده و برای همگان لازم‌الاجرا باشد. وجود قانون خارج از اراده فرد بدون توجه به جایگاه او در سلسله مراتب جامعه زمانی امکان‌پذیر است که سیستم بر آن گردن نهد و این امر زمانی روی می‌دهد که فرآیندهای سیاسی زاینده‌ی نوعی توافق اجتماعی باشد. عرصه‌ی توافق که همان جامعه مدنی^۵ است در جوامعی به وجود آمده که در آنها طبقه‌ی اجتماعی به دنیا آمده و جامعه طبقاتی است. چنین مختصاتی را نمی‌توان در جوامع زورمندمدار یا استبدادی که بر اراده‌ی فرد یا خاندانی معین و یا نیروی نظامی استوار است، سراغ گرفت. ایران در طول تاریخ (جز در دوره‌های اولیه) جامعه‌ای زورمندمدار بوده؛ از اینرو مشارکت اجتماعی به معنای تخصصی کلمه در چنین جامعه‌ای ممتنع است (پیران، ۱۳۸۳).

روابط متغیرهای مورد بحث در رویکرد پیران را می‌توان به شکل زیر نمایش داد؛

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پیران معتقد است مشارکت اجتماعی مبانی فکری و فرهنگی خاصی داراست که در تاریخ و فرهنگ ایران غایب بوده است. از استدلال وی چنین بر می‌آید، مشارکت اجتماعی عملی مبتنی بر تصمیم داوطلبانه‌ی «فرد» برای ورود به یا خروج از فعالیتی جمعی است. چنین پدیده‌ای در فضایی از میثاق‌های جمعی و قراردادهای اجتماعی به وجود می‌آید که قانون فرافردی و هویت طبقاتی از مظاهر آن محسوب می‌شود. در حالی که در تاریخ ایران و به دلیل مناسبات ژئوپولیتیکی، استبداد سیاسی و ناامنی، نه فرد و نه طبقه‌ی هویت‌بخش پدید نیامده است و لذا مؤلفه‌هایی مانند روحیه‌ی استبدادی، خودخواهی، ضعف مسئولیت‌پذیری و قَدَر‌گرایی در کنار ضعف همکاری‌های جمعی و همچنین عدم شکل‌گیری میثاق‌های جمعی باعث شده پدیده‌ی مشارکت اجتماعی در ایران با امتناع تاریخی مواجه شود. لذا با توجه به پیشینه‌ی تاریخی که دلایل جغرافیایی نیز داشته، مشارکت اجتماعی به معنای تخصصی که در غرب مدنظر است و مناسبات مدرن را شکل داده، در تاریخ ایران پدید نیامده و امروز نیز از مناسبات اجتماعی غائب است.

با این اوصاف می‌توان دو گونه مشارکت را از هم تفکیک نمود؛ مشارکت سنتی و مشارکت مدرن. رویکرد فرهادی معطوف به تبیین و توضیح مشارکت سنتی است لذا آنرا با مفهوم «همکاری» و گونه‌های مختلف «همیاری» تعریف می‌کند. این تلقی بخاطر عرصه‌های شکل‌گیری آن، موسمی و فصلی بوده و با ضرورت‌های زندگی سنتی در پیوند است. در مقابل تلقی پیران، مشارکت مدرن را مدنظر دارد که داوطلبانه، ارادی و اختیاری است و برخی میثاق‌های جمعی و قراردادهای اجتماعی آنرا حمایت می‌کند.

اگر مجاز به تفسیر این دو رویکرد باشیم، می‌توان گفت پیران مشارکت را در عرصه تصمیم‌سازی و اثرگذاری در اداره‌ی جامعه و خود مدنظر دارد و فرهادی همکاری‌های گروهی اجتماعات انسانی برای مقابله با سخت‌گیری‌های طبیعت و ضرورت‌های زندگی سنتی را مدنظر دارد. فرهادی استدلال می‌کند می‌توان مؤلفه‌های اساسی مشارکت سنتی را درون مناسبات مدرن به کار بست و به تحلیل کشید. پیران مشارکت مدرن را مقوله‌ای نوپدید می‌داند که اختراع مدرنیته است و هیچ قرینه‌ای در سنت برای آن وجود ندارد.

این دو تلقی در ادامه مباحث نظری مشارکت قابل فهم هستند. در گام بعد مختصات عام مشارکت را معرفی می‌کنیم تا بتوانیم متکای نظری فرضیات نوشته حاضر را فراهم آوریم.

۲.۳ تعریف مشارکت اجتماعی

پارکر (Parker) مشارکت را به مثابه «عملی معطوف به خود شکوفایی، حامی تکثرگرایی در جوامع توده‌ای، کاتالیزور انسجام گروهی، جانشینی برای پیوندهای سست‌شده خانواده و کلیسا، عاملی برای اجتماعی‌شدن سیاسی و تعیین‌کننده نظام اعتقادی و یک هدف برای تغییر اجتماعی» تعریف کرده است (Parker, 1983, 864).

بجز اهداف مشارکت، برخی در تعریف به ویژگی‌های عمل مشارکتی اشاره کرده‌اند. از یک منظر مشارکت عملی آگاهانه، داوطلبانه و ارادی و اثرگذار است که در محمل نهادهای غیردولتی، انجمن‌ها، گروه‌ها و سازمان‌های محلی رخ می‌دهد و هدف آن می‌تواند سهم‌شدن در منابع قدرت یا اثرگذاری بر فرآیند تصمیم‌گیری باشد (ازکیا، ۱۳۸۰، ۱۶). عده‌ای نیز مشارکت اجتماعی را از انواع مشارکت سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جدا می‌کنند و آن را خاص عرصه‌هایی می‌دانند که به عمل متقابل گروه‌های اجتماعی با محیط پیرامونشان مربوط می‌شود.

در یک جمع‌بندی می‌توان مشارکت اجتماعی را عضویت افراد در گروه‌های خارج از نهادهای طبیعی (مانند خانواده، نژاد، قومیت، دوستی، جنسیت، طبقه و شغل) (Helly, 1997) انجمن‌ها، اجتماعات، سازمان‌های داوطلبانه و غیردولتی (سعیدی، ۱۳۸۲) درگیری و فعالیت در گروهی خاص حتی گروه‌های قومی، جنسی، همسایگی و شغلی (Breton, 2003) و یا هر نوع فعالیت داوطلبانه، آگاهانه و ارادی در جامعه (محسنی‌تبریزی، ۱۳۷۵)، فعالیت در گروه‌ها و سود بردن از فعالیت‌های جمعی (بیرو، ۱۳۷۰) دانست.

در میان تعاریف ارائه شده اشاراتی به سطوح مشارکت اجتماعی دیده می‌شود اما چاپین (Chapin) برای اولین بار سطوحی را برای مشارکت مشخص کرده است؛ ۱. عضویت در گروه ۲. شرکت در جلسات گروه ۳. کمک مالی به گروه ۴. قبول مسئولیت (Parker, 1983, 805). در انتقاد به این دسته‌بندی آنرا خاص مشارکت در ادارات و گروه‌های رسمی دانسته‌اند. پل (Paul) در سال ۱۹۸۸ چهار سطح را برای مشارکت پیش‌بینی کرده است؛ ۱. تسهیم اطلاعات (پایین‌ترین سطح) ۲. مشاوره ۳. تصمیم‌گیری ۴. اقدام به عمل (بالاترین سطح) (شریفیان ثانی، ۱۳۸۰، ۴۵).

مبنای تمام سطح‌بندی‌ها در مشارکت، اشاره به تقسیم قدرت و تأمین شرایط مطلوب برای تصمیم‌گیری و دموکراسی است. هرچه تقسیم قدرت و دموکراسی بیشتر تأمین شود، مشارکت به جوهره‌ی خود نزدیک‌تر است.

۳.۳ عوامل مشارکت اجتماعی

در میان مباحث صاحب‌نظران درس‌هایی برای تبیین نظری مشارکت اجتماعی قابل دستیابی است و می‌توان از آن‌ها برای بررسی عوامل مشارکت سود جست. از آن جمله لرنر (Lerner) است که عوامل اقتصادی را با مشارکت مربوط می‌داند و افزایش شهرنشینی و تراکم مادی و اخلاقی را از عوامل مشارکت ارزیابی می‌کند. در همین راستا لیپست (Lipset) معتقد است استقرار نظام دموکراتیک با میزان مشارکت اجتماعی و سیاسی بالا در جامعه‌ای که فاقد اقتصادی پیشرفته است، امری دشوار و محال است (محسنی تبری، ۱۳۷۵، ۱۰۲).

وی در مورد اثر فقر بر مشارکت، معتقد است فقر، منجر به عدم اطمینان و اعتماد می‌شود و این دو مقوله بنیان بسیاری از مسایل از جمله دانش‌اندوزی است؛ لذا حداقلی از امکانات اقتصادی اجتماعی و پول و وقت کافی برای مشارکت ضروری است (Krishna, 2008, 4). برخی مانند لویس حتی پیشتر رفته‌اند و معتقدند فقر «روش زندگی» (Way of life) است؛ فقرا جهان را به گونه‌ی متفاوتی درک می‌کنند و فرهنگ خاص شرایطشان، از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود (Ibid). در این تلقی استدلال اینست که توسعه‌ی اقتصادی قرین با برخی تحولات فرهنگی است و افراد را ریسک‌پذیر نموده و آماده پذیرش تغییرات می‌کند. ارزش‌های افراد دستخوش تغییر می‌شود و در عرصه‌ی فرهنگی و سیاسی اولویت‌های نوینی پدید می‌آید و لذا آزادی و مشارکت، مطلوب و متبوع تلقی می‌شود.

جان‌مایه‌ی این رویکرد تأکید بر بنیادهای اقتصادی مشارکت اجتماعی و اثر آن بر فرایندهای اجتماعی مدنظر است. از اینرو تقلیل‌گرایی اقتصادگرایانه نیست و حتی کسانی مانند آلموند و وربا که بر عناصر فرهنگی در مشارکت تأکید می‌کنند، نقش عوامل اقتصادی-اجتماعی را نیز می‌پذیرند (Verba & Nie, 1972) به نقل از Freedman, 2000, 15؛ و همچنین Almond and Verba, 1965 به نقل از Bratton, 2008, 55).

الموند و وربا تأکید می‌کنند برای شکل‌گیری همیاری مدنی در سطح اجتماع لازم است که شهروندان یکدیگر را با صفاتی دوستانه، مشارکت‌جو، همیار، مفید، قابل اعتماد و سخاوتمند ارزیابی کنند؛ یعنی نگرشی مثبت به شهروندان داشته باشند. در چنین فضایی کنش متقابل اختیاری بر دوری از یکدیگر ترجیح داده می‌شود (Almond and Verba, 1965).

ذیل عناوین کلان فرهنگ و اقتصاد برخی مؤلفه‌های تشکیل دهنده‌ی این مقولات را تجزیه و مورد تحقیق قرار داده‌اند. از این عوامل می‌توان به پایگاه اقتصادی-اجتماعی، سطح آموزش، اشتغال و درآمد، گروه سنی، جهت‌گیری‌های جنسی و جنسیتی، پیش‌زمینه‌ی خانوادگی و اجتماعی فرد، محل اقامت، روابط همسایگی و شبکه‌ی روابط خصوصی اشاره کرد (Helly, 1977). برخی نیز میزان مشارکت را در میان زنان و مردان مطالعه کرده‌اند که بر اساس نتایج آن مشارکت مردان در انجمن‌های داوطلبانه بیشتر است و زنان در گروه‌های عاطفی مشارکت بیشتری دارند. مردان بیش از زنان عضو گروه‌های مختلف هستند اما زنان وقت بیشتری در انجمن‌ها صرف می‌کنند و روابط خویشاوندی زنان بیشتر از مردان است (Booth, 1972, 101).

۱.۳.۳ سرمایه اجتماعی^۱ و مشارکت

از میان رویکردهایی که بر عناصر فرهنگی در تبیین مشارکت اجتماعی تأکید دارند، اعتماد و سرمایه اجتماعی از برجستگی خاصی برخوردار است. اعتماد به مثابه یکی از مؤلفه‌های مهم سرمایه اجتماعی مورد توجه بسیاری از متفکران این حوزه بوده است. توکویل در کتاب دموکراسی در آمریکا، همکاری، اعتماد و مشارکت مردم در امور مربوط به خودشان را مهمترین عامل دموکراسی در آمریکا می‌داند. توکویل تصریح می‌کند «در میان افراد بشر هیچ قدرتی واقعی‌تر از مشارکت آزاد و ارادی افراد نیست و برای ایجاد قدرت هر اقدامی جز این بی‌اثر است و این مشارکت در سایه اعتماد و همکاری جمعی میسر است» (توکویل، ۱۳۴۷، ۲۱۵).

رابرت پاتنام (Robert Putnam) ایده‌ی اعتماد و سرمایه اجتماعی را به عنوان عوامل پیشرفت و توسعه سیاسی و اجتماعی در ایتالیا بررسی کرده است. فرضیه وی بر این پایه استوار است که همکاری‌های داوطلبانه در جامعه‌ای که سرمایه اجتماعی عظیمی در شکل هنجارهای عمل متقابل و شبکه‌های مشارکت مدنی را به ارث برده، بهتر صورت می‌گیرد (پاتنام، ۱۳۸۰، ۲۸۵). از این منظر اعتماد به مثابه وجهی از سرمایه اجتماعی که در جوامع ابتدایی چهره به چهره و در جوامع پیچیده انتزاعی و مبتنی بر نهادهاست، همکاری‌های داوطلبانه را تسهیل نموده، هزینه مبادلات را کم کرده و کارایی جامعه را بهبود می‌بخشد. اعتماد میان گروه‌های غیررسمی، ثانویه و داوطلبانه اثر بیشتری نسبت به اعتماد درون‌گروهی در مشارکت اجتماعی و همکاری داوطلبانه دارد.

جیمز کلمن (J. S. Coleman) از دیگر متفکرانی است که نام او در متون جامعه‌شناختی با سرمایه اجتماعی تداعی می‌شود. وی سرمایه اجتماعی را به عنوان خصیصه‌ای در رابطه می‌داند که فعالیت، رابطه و کنش را تسهیل می‌کند. سرمایه اجتماعی منبعی برای افراد است و می‌تواند بر توانایی کنش آن‌ها و کیفیت مشهود زندگی‌شان بسیار تأثیرگذار باشد (کلمن، ۱۳۷۷، ۶۷).

۲.۳.۳ سرمایه اقتصادی و فرهنگی و مشارکت

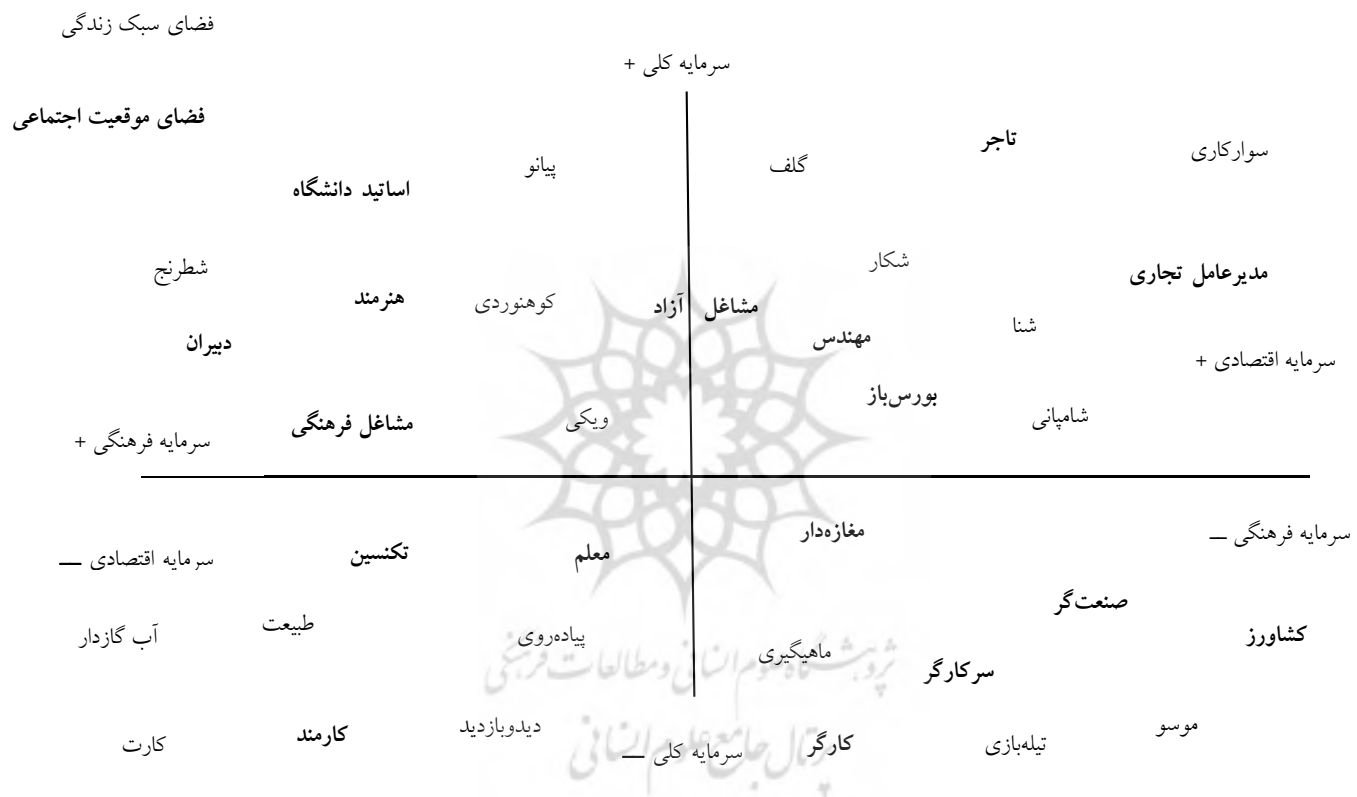
بورديو (Bourdieu) نظریه‌ی کنش خود را بر مبنای دو مفهوم سرمایه‌ی فرهنگی و سرمایه‌ی اقتصادی بنا می‌کند. از نظر او جایگاه اشغال شده در فضای اجتماعی - یعنی در ساختار توزیع انواع مختلف سرمایه - تعیین‌کننده موقعیت و عمل کنشگر است (بورديو، ۱۳۸۱).

برای بورديو فضای اجتماعی بر اساس سه بُعد سازمان می‌یابد؛ در بُعد اول عاملان اجتماعی بر اساس سرجمع کل سرمایه‌ای که دارند، یعنی ترکیبی از انواع سرمایه‌های اقتصادی و فرهنگی تحت اختیارشان جایگاه خود را مشخص می‌کنند. در بُعد دوم، تعیین جایگاه عاملان اجتماعی بر اساس ساختار سرمایه آنها صورت می‌گیرد؛ یعنی بر اساس سهمی که هر یک از سرمایه‌های اقتصادی و فرهنگی به صورت جداگانه در مجموعه سرمایه آنها دارد و در بُعد سوم جایگاه عاملان را در فضای اجتماعی بر اساس برآورد سرجمع و ساختار سرمایه آنان در طول زمان تعیین می‌شود (Bourdieu, 1984, 124-8).

از منظر بورديو جایگاه افراد در میدان اجتماعی فعالیت‌شان، بر اساس میزان سرمایه کلی و ترکیب سرمایه‌های فرهنگی و اقتصادی آنها تعیین می‌شود. جایگاه افراد نوع علایق و سلیق و کنش آن‌ها در زمینه‌های مختلف را تعیین می‌کند. نظریه‌ی بورديو را می‌توان در یک نمودار خلاصه کرد. این نمودار و چینش مشاغل و مواضع، مربوط به جامعه فرانسه است و البته قابل اطلاق به ایران نیست، اما فکر نهفته در آن دارای کاربست عام است.

نمای نموداری نظریه بورديو که به قول خودش ماکتی از نظریه کنش اوست (منبع:

بورديو، ۱۳۸۱، ۴۳)



۳.۳.۳ احساس بی‌قدرتی (Powerlessness) و مشارکت

تلقی از احتمال اثرگذاری در تصمیم‌گیری از دیگر عوامل مورد تأکید در مطالعه‌ی مشارکت اجتماعی است. این مضمون با مفهوم احساس بی‌قدرتی مورد تأکید قرار گرفته است. احساس بی‌قدرتی به مثابه وجهی از بیگانگی (Alienation) در اندیشه مارکس (1993)، وبر (فلس آهین) (۱۳۷۵)، زیمل (شیء‌وارگی (commodity)، دزدگی و احتیاط (blasé)) (1997) مورد بررسی قرار گرفته است. لوین (Levin) (1962) احساس بی‌قدرتی را وجهی از بیگانگی سیاسی می‌داند و احساس بی‌معنی بودن فعالیت سیاسی، بریدگی از سیاست و بی‌هنجاری را از مشخصه‌های آن می‌شمارد. در این حالت فرد به این باور می‌رسد که جامعه توسط گروه کوچکی از افراد قدرتمند اداره می‌شود و فعالیت او هیچ تأثیری در تغییر این روند ندارد (به نقل از رضایی، ۱۳۷۴، ۶۲).

بر این اساس چنانچه فرد احساس بی‌قدرتی داشته باشد، کنش و فعالیت و مشارکت خود در تصمیم‌سازی را بی‌اثر دانسته و وارد آن نمی‌شود. از اینرو یکی از مؤلفه‌های مهم در تبیین مشارکت، احساس بی‌قدرتی است که در پژوهش حاضر مورد بررسی قرار گرفته است.

۴. چهارچوب مفهومی

در این پژوهش مشارکت به مثابه کنش مورد مطالعه قرار گرفته است و لذا چارچوب مفهومی کنش در نظریات جامعه‌شناسی، چارچوب راهنمای این تحقیق خواهد بود. رویکردهای مورد بررسی در بخش نظری، عوامل متعددی را برای تبیین مشارکت برشمرده‌اند. برای انتظام نظری عوامل مورد بررسی، نیازمند چشم‌اندازی کلان برای تلفیق و ترکیب مفاهیم به منظور تمهید متکای نظری پژوهش هستیم. نظریه‌ی کنش بوردیو چارچوب متبوع این تحقیق برای تبیین مشارکت اجتماعی است. از این منظر مفاهیم مورد بررسی در بخش نظری را می‌توان به چهار مفهوم انتزاعی و فراگیر تحویل کرد که برای این مکتوب عبارتند از: سرمایه اجتماعی، سرمایه فرهنگی، سرمایه اقتصادی و احساس بی‌قدرتی.

اثر مفاهیم فوق و مکانیسم رابطه‌ی آن‌ها با کنش مشارکتی در تحقیقات تجربی و نظری متعدد-که بخشی از آن‌ها مورد اشاره قرار گرفت- بررسی شده است. با توجه به این

مباحث، این نوشته استدلال می‌کند مشارکت اجتماعی در مقام کنش، متأثر از چهار مفهوم سرمایه اجتماعی، سرمایه اقتصادی، سرمایه فرهنگی و احساس بی‌قدرتی است و تفاوت مشارکت افراد را می‌توان بر اساس تفاوت آن‌ها در متغیرهای مورد اشاره توضیح داد. مدل مفهومی نسبت متغیرهای تحقیق با موضوع مطالعه را می‌توان به شکل زیر نمایش داد:



۵. روش تحقیق

انواع تحقیق بر حسب ملاک‌های مختلف متفاوت است. می‌توان گفت این تحقیق از لحاظ معیار زمان مقطعی است. بر اساس معیاری دیگر این تحقیق پهنانگر است. شیوه رجوع به واقعیت مصاحبه کمی و جمع‌آوری اطلاعات از طریق پرسشنامه است. تحلیل در این پژوهش توصیفی-تحلیلی و تکنیک تجزیه و تحلیل، نظری و آماری است. هر تحقیقی با مؤلفه‌های فوق به فکر پیمایش نزدیک‌تر از سایر روش‌هاست. بر این اساس روش تحقیق حاضر کمی از نوع پیمایشی است.

۱.۵ جمعیت آماری و شیوه نمونه‌گیری

جمعیت آماری تحقیق، دانشجویان مشغول به تحصیل در مقاطع کارشناسی و کارشناسی‌ارشد در چهارده دانشکده دانشگاه تهران هستند. در مجموع در این دانشکده‌ها ۲۱ هزار و ۷۶۷ دانشجو در دو مقطع کارشناسی و کارشناسی‌ارشد مشغول به تحصیل بوده‌اند که از این تعداد ۱۶ هزار و ۴۹۸ نفر در مقطع کارشناسی و ۵ هزار و ۲۸۹ نفر در مقطع کارشناسی‌ارشد تحصیل می‌کنند.

نمونه‌گیری این تحقیق با الگوی نمونه‌گیری طبقه‌ای با کسر برابر انجام شده است. جمعیت آماری بر اساس دانشکده محل تحصیل و سپس بر اساس مقطع تحصیلی طبقه‌بندی شده است. این طبقه‌بندی بر اساس سنوات تحصیلی و جنس دانشجویان تدقیق شده است. حجم نمونه با فرمول نمونه‌گیری تصادفی برابر با ۳۷۸ نفر برآورد شده است.

۲.۵ فرضیات اصلی تحقیق

فرضیه اصلی تحقیق، ناظر بر رابطه مثبت میان سرمایه اجتماعی، سرمایه اقتصادی و سرمایه فرهنگی بعنوان متغیر مستقل با مشارکت اجتماعی بعنوان متغیر وابسته است. همچنین بر اساس مدعیات نظری رابطه معکوس میان احساس بی‌قدرتی و مشارکت اجتماعی پیش‌بینی می‌شود. با این وصف می‌توان تصریح کرد هرچه سرمایه‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی فرد بالاتر باشد، مشارکت اجتماعی او نیز بالاتر است و هرچه احساس بی‌قدرتی فرد بالا باشد، مشارکت اجتماعی او پایین‌تر است.

۳.۵ تعریف عملیاتی متغیرهای تحقیق

۱.۳.۵ مشارکت اجتماعی در این پژوهش در دو سطح عینی و ذهنی با دو مقیاس ۱۵ گویه‌ای و با طیف لیکرت اندازه‌گیری شده است. گویه‌های مشارکت ذهنی و عینی طی مصاحبه‌های مکرر با اساتید و دانشجویان تحصیلات تکمیلی استخراج و با پیش‌آزمون‌های مکرر پرسشنامه تعدیل و تعبیه شدند. گویه‌های مشارکت اجتماعی ذهنی در سطح فاصله‌ای با مقادیر ۱ تا ۵ با گزینه‌های پنج‌گانه کاملاً موافق، موافق، بینابین، مخالف و کاملاً مخالف عبارتند از:

۱. اگر لازم باشد پیرامون امور صنفی دانشگاه مطلبی در نشریات دانشجویی خواهم نوشت.
۲. ترجیح می‌دهم کارهای درسی و کلاسی را به صورت فردی انجام دهم تا با هم‌کلاسی‌هایم.
۳. اگر در مورد نحوه اداره کلاس، منابع درسی و ... مطلبی به نظرم برسد با استاد در میان خواهم گذاشت.
۴. شرکت در گروه به دردمر آن نمی‌ارزد.

۵. اگر مطلبی در مورد مسایل کتابخانه، سایت اینترنت، سلف سرویس، آزمایشگاه و کارگاه به نظرم برسد با رئیس و معاونان دانشکده در میان خواهم گذاشت.
۶. از شرکت در فعالیتهای دسته جمعی لذت می‌برم.
۷. فکر می‌کنم کارها به صورت فردی بهتر پیش می‌رود تا به صورت دسته جمعی.
۸. اگر یک اردوی تفریحی برگزار شود، حتماً در آن شرکت خواهم کرد.
۹. اگر دانشجویان دست به اعتراض صنفی بزنند، در آن شرکت نمی‌کنم.
۱۰. معمولاً در بحث‌های گروهی که پیرامون موضوعات علمی انجام می‌شود، شرکت می‌کنم.
۱۱. درس خواندن را به انجام فعالیتهای فوق برنامه دانشجویی ترجیح می‌دهم.
۱۲. فعالیتهای فوق برنامه دانشجویان بیشتر وقت تلف کردن است.
۱۳. در انتخابات ریاست جمهوری که در پیش است شرکت می‌کنم.
۱۴. اگر در فضای اینترنت گروهی تشکیل شود که مورد علاقه من باشد عضو آن خواهم شد.
۱۵. اگر موضوع جالبی در اینترنت پیدا کنم، آن را به ایمیل دوستانم خواهم فرستاد. همچنین گویه‌های مشارکت اجتماعی عینی که در پنج ارزش همیشه، بیشتر اوقات، گاهی، به ندرت و اصلاً سنجیده شده به شرح زیر است:
 ۱. شرکت در فعالیتهای صنفی برای رفاه دانشجویان.
 ۲. شرکت در انجمن اسلامی به عنوان عضو همکار در فعالیتهای آنها.
 ۳. شرکت در انتخابات انجمن اسلامی به عنوان کاندیدای شورای مرکزی دانشکده.
 ۴. شرکت در برنامه‌ها و فعالیتهای بسیج دانشجویی.
 ۵. شرکت در نماز جماعت یا برنامه‌های جشن و سوگواری ائمه.
 ۶. شرکت در فعالیتهای و برنامه‌های جهاد دانشگاهی.
 ۷. شرکت در برنامه‌ها و فعالیتهای کانون‌های ادبی، فرهنگی و هنری دانشکده.
 ۸. شرکت در فعالیتهای و برنامه‌های هسته‌های علمی.
 ۹. شرکت در فعالیتهای مربوط به انتشار نشریات دانشجویی.
 ۱۰. شرکت در انجمن‌های قومی، زبانی یا استانی.
 ۱۱. شرکت در گروه‌های مطالعاتی دروس دانشگاهی.

۱۲. شرکت در مباحثات درسی بین دانشجویان و اساتید.
۱۳. شرکت در اردوهای تفریحی دسته جمعی.
۱۴. طرح مسائل با ریاست دانشکده و معاونانش درباره سلف، کتابخانه، کارگاه یا آزمایشگاه.

۲.۳.۵ تعریف عملیاتی سرمایه اجتماعی؛ در این تحقیق سرمایه اجتماعی با مفهوم اعتماد و در سه سطح اعتماد درون گروهی، اعتماد برون گروهی و اعتماد انتزاعی اندازه گیری شده است. گویه‌های سنجش عملیاتی اعتماد درون گروهی و اعتماد برون گروهی از تحقیقات پیشین و پیش آزمون پرسشنامه استخراج شده‌اند. گویه‌های سنجش اعتماد انتزاعی از گزارش طرح ملی پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان (۱۳۸۱) استخراج شده‌اند. اعتماد برون گروهی با گویه‌های:

۱. این روزها نمی شود به کسی اعتماد کرد. ۲. دوستان و آشنایان قابل اعتماد هستند.
۳. اساتید دانشگاه قابل اعتماد هستند. ۴. کارکنان دانشکده قابل اعتماد نیستند.
۵. اعتماد به دیگران آخرش پشیمانی است. ۶. می توان به ریاست دانشکده و معاونانش اعتماد کرد.

و اعتماد درون گروهی با سؤال‌های :

۱. دانشجویان به یکدیگر اعتماد دارند. ۲. دانشجویان به نظرات همدیگر اهمیت نمی دهند.
۳. دانشجویان روی قول و قرارشان هستند. ۴. دانشجویان نسبت به یکدیگر احساس مسئولیت نمی کنند.
۵. ظاهر و باطن دانشجویان یکی است. ۶. دانشجویان کتاب و وسایل کارشان را به همدیگر امانت نمی دهند.
۷. دانشجویان رک و پوست کنده حرف می زنند. ۸. می توان روی دوستی با دانشجویان حساب کرد.
۹. دانشجویان به یکدیگر پول قرض نمی دهند.

و اعتماد انتزاعی با میزان اعتماد به اصناف و گروه‌های زیر سنجیده شد:

اساتید دانشگاه، معلمان، پلیس راهنمایی و رانندگی، بنگاه‌داران، راننده تاکسی، کارمندان بانک‌ها، کسبه و بازاریان، نیروی انتظامی، قضات، روحانیون، روزنامه‌نگاران و پزشک‌ها.

۳.۳.۵ تعریف عملیاتی سرمایه فرهنگی (Cultural capital)؛ بوردیو سه شکل از سرمایه فرهنگی را از هم متمایز می‌کند: ۱. سرمایه فرهنگی تجسم‌یافته (Embodied) که مستقیماً با شخصیت درون افراد پیوند دارد و توانایی افراد، از جمله چیزهایی که می‌دانند یا می‌توانند انجام دهند را بیان می‌کند. در این حالت سرمایه فرهنگی مستلزم پرورش ذهنی، جذب و درونی کردن فرهنگ، آموزش و صرف وقت برای آن است که قابل واگذاری نیست و با ارث منتقل نمی‌شود و با مرگ صاحب آن از بین می‌رود؛ مانند مهارت در نویسندگی یا نقاشی. ۲. حالت عینیت‌یافته (Objectified) که در ابزارهای مادی مانند نقاشی، نوشته، ابزارآلات فرهنگی تعین می‌یابد و قابل انتقال است. ۳. سرمایه فرهنگی نهادینه‌شده (Institutionalized) مانند تأییدیه یا مدرک دانشگاهی که یک جواز رقابت فرهنگی است که به کمک ضوابط اجتماعی برای کسب موفقیت فرد به کار می‌آید. این سرمایه نیز قابل انعطاف نیست اما شرایط بنیانی کسب آن به پیشینه‌ی فرهنگی فرد وابسته است (Bourdieu, 1986).

سرمایه فرهنگی تجسم‌یافته را در این تحقیق با مهارت‌های فرهنگی و هنری فرد و همچنین میزان صرف وقت برای امور فرهنگی اندازه گرفتیم. بر این اساس میزان وقت اختصاصی به مطالعه کتاب، روزنامه، مجله، استفاده از اینترنت، بازدید از موزه، کنسرت موسیقی و رفتن به سینما. برای سرمایه فرهنگی عینیت‌یافته درباره وسایل و تکنولوژی‌های فرهنگی که در اختیار فرد هست، سؤال کردیم. بعلاوه تعداد محصولات فرهنگی مانند کاست موسیقی، لوح موسیقی و فیلم، تمپر، تابلوی نقاشی، مجسمه هنری، کتاب، آرشيو روزنامه یا مجله نیز مورد بررسی قرار گرفت.

در مورد سرمایه فرهنگی نهادینه‌شده‌ی پاسخگو از میزان تحصیلات پدر، میزان تحصیلات مادر، معدل ترم‌های گذشته دانشجوی، تعداد برادر یا خواهر تحصیل کرده یا مشغول به تحصیل و مقطع تحصیلی و نوع دانشگاه آنها سؤال کردیم. گویه‌های سنجش سرمایه فرهنگی از کتاب «تشخص» بوردیو اخذ شده و در پیش‌آزمون پرسشنامه تعدیل شده‌اند.

۴.۳.۵ تعریف عملیاتی سرمایه اقتصادی؛ سرمایه اقتصادی دارایی‌های مادی و امکانات رفاهی فرد را شامل می‌شود که با گویه‌های شغل پدر، شغل مادر، درآمد خانواده، نحوه مالکیت منزل، متوسط هزینه ماهیانه، شاغل بودن یا نبودن، داشتن اتومبیل شخصی سنجیده شده است. این سؤالات از تعریف عملیاتی سرمایه اقتصادی تحقیقات پیشین اخذ شده و با نظر اساتید تصحیح شده همچنانکه در پیش‌آزمون مورد اصلاح قرار گرفته است.

۵.۳.۵ تعریف عملیاتی احساس بی‌قدرتی؛ احساس بی‌قدرتی عبارت است از احتمال یا انتظار متصور فرد در قبال بی‌تأثیری عمل خویش به این معنی که رفتار او قادر به تحقق نتایج مورد انتظار نبوده و وی را به هدفی که بر اساس آن کنش او تجهیز گردیده رهنمون نیست (محسنی تبریزی، ۱۳۷۰، ۶۸).

برای سنجش احساس بی‌قدرتی از مقیاس احساس بی‌قدرتی نیل (Neal) و سی‌من (Seeman) (میلر، ۱۳۸۰، ۵۳۸) با گویه‌های زیر بهره گرفته‌ایم:

۱. همه مشکلات ما ناشی از سیاست غلط سیاستمداران است و ما نقشی در این میان نداریم.
۲. به نظرم برای جلوگیری از افزایش قیمت‌ها هیچ کاری نمی‌توان کرد و راهی برای جلوگیری از آن وجود ندارد.
۳. دخالت و مشارکت مردم در تصمیم‌گیری‌ها و حل مشکلات اجتماعی در تمام سطوح نتایج بهتری به دست می‌دهد.
۴. مملکت را گروه کوچکی اداره می‌کند و مردم نقشی در تغییر وضع موجود ندارند.
۵. رفتار مناسب مردم (رانندگی مطابق قانون و استفاده از وسایل نقلیه جمعی) می‌تواند در بهبود وضع ترافیک تهران مفید باشد.
۶. سرنوشت ما را صاحبان قدرت و ثروت تعیین می‌کنند.
۷. نظر مردم تأثیری بر تصمیمات سیاستمداران ندارد.
۸. اقدام آگاهانه و فعالیت مستمر مردم در اصلاح وضع سیاسی و اجتماعی مؤثر است.
۹. با پی‌گیری منظم اخبار و مطالعه مناسب می‌توان وقایع سیاسی و اجتماعی را پیش بینی کرد.
۱۰. ما در تغییر وضع موجود هیچ نقشی نداریم.

۴.۵ پایایی (Reliability) و اعتبار (Validity) ابزار

برای تأمین پایایی ابزار از شاخص پایایی مقیاس و آزمون آلفای کرونباخ (Cronbach Alpha) بهره گرفته‌ایم. پس از انجام آزمون و سنجش همبستگی گویه با گویه با مقیاس‌های پژوهش، مقدار آماره بیش از ۷۵٪ محاسبه شد که حاکی از پایایی قابل قبول مقیاس‌هاست.

اعتبار ابزار اندازه‌گیری نیز به دو روش تأمین شد: بیرونی و درونی. در اعتبار بیرونی - که به تعمیم‌پذیری نتایج ناظر است- تا حد ممکن سعی شد گویه‌ها از مقیاس‌های آزموده و استاندارد استخراج شود. علاوه بر این که در معرض قضاوت اساتید و دانشجویان نیز قرار گرفته و هر چه بیشتر تدقیق شدند.

برای تأمین اعتبار درونی (اعتبار محتوا) از تکنیک تحلیل گویه (Item analysis) و از طرف دیگر برای استخراج عامل‌های نهفته در مقیاس‌ها برای افزایش دقت روابط از تحلیل عاملی (Factor analysis) بهره گرفته شد. در تحلیل گویه، سؤالاتی که همبستگی آنها با مقیاس کمتر از ۳۰٪ بود از تحلیل کنار گذاشته شد.

در تحلیل عامل گویه‌ها، پس از انجام آزمون (Kaiser-meyer-oklin measure of sampling adequacy) و اطمینان از تناسب مجموعه گویه‌ها برای تحلیل عامل آزمون نهایی انجام شد. تحلیل عامل به روش «مؤلفه‌ی اصلی» (Principal component analysis) انجام و با استفاده از آماره اشتراک (Communalities) نتایج تحلیل عامل تأیید شد. نتایج تحلیل عامل با دو روش واریماکس (Varimax) و ابلیمین مستقیم (Direct oblimin) با آزمون نرمال‌کایزر^۱ چرخش داده شدند. بدین ترتیب بار هر یک از گویه‌ها بر عامل مدنظر مشخص شد. برای تأمین اعتبار و پایایی سایر متغیرهای تحقیق (سرمایه فرهنگی و سرمایه اقتصادی) با رعایت مفروضات از شاخص ترکیبی^۲ بهره گرفته شده است، به علاوه اینکه آزمون‌های فوق تا حد امکان و با تأیید آزمون‌های پیش گفته در مورد شاخص‌ها نیز اعمال شد.

۶. نتایج پژوهش

از نمونه ۳۷۹ نفری پژوهش ۷۵٪ دانشجوی کارشناسی و ۲۵٪ دانشجوی کارشناسی ارشد هستند. ۵۱٪ نمونه زن و ۴۹٪ مرد هستند. آماره‌های توصیفی متغیرهای پژوهش برای جمعیت نمونه در جدول زیر قابل مشاهده است.

جدول ۱. آماره‌های توصیفی برای متغیرهای تحقیق

مشارکت اجتماعی	احساس بی‌قدرتی	سرمایه اجتماعی	سرمایه اقتصادی	سرمایه فرهنگی	
۳۷۹	۳۷۹	۳۷۹	۳۷۹	۳۷۹	تعداد کل
۰	۰	۰	۰	۰	بی‌جواب
۵۲/۲۶	۲۳/۶۶	۶۲/۱۰	۱۷/۷۵	۶۸/۸۱	میانگین

۰/۵۸	۰/۳۰	۰/۵۶	۰/۲۳	۰/۷۴	اشتباه استاندارد میانگین	
۵۲	۲۴	۶۳	۱۷	۶۹	میان	
۵۳	۲۵	۶۸	۱۵	۶۵	نما	
۱۱/۴۵	۵/۸۹	۱۱/۰۶	۴/۵۷	۱۴/۴۰	انحراف استاندارد	
۱۸	۸	۲۴	۴	۳۱	حداقل نمره	
۹۱	۳۸	۹۲	۲۹	۱۱۶	حداکثر نمره	
۴۵	۲۰	۵۵	۱۵	۵۸	۲۵	چارک
۵۲	۲۴	۶۳	۱۷	۶۹	۵۵	
۶۰	۲۸	۷۰	۲۱	۷۹	۷۵	

بر اساس اطلاعات جدول ۱، میانگین مشارکت عینی دانشجویان کمتر از مشارکت ذهنی آنها است. این تفاوت میانگین‌ها بر اساس آزمون F و با معنی‌داری در سطح (۰/۰۰۰) مورد تأیید قرار گرفت. براین اساس چنین می‌توان نتیجه گرفت که مشارکت ذهنی دانشجویان بیش از مشارکت عینی آنهاست که این امر به خاطر شرایط عینی کنش قابل درک است. کنشگران همواره در سطح عمل و رفتار با موانع و مشکلاتی روبرو هستند که تحقق مواضع ذهنی آنها را مختل می‌کند. دلالت دیگر این نتیجه آن است که دانشجویان به لحاظ ذهنی مشارکت‌جو هستند اما در عمل کمتر دست به مشارکت می‌زنند. مشارکت ذهنی در زنان و مردان تفاوت معنی‌داری نشان نمی‌دهد اما به لحاظ عینی مردان مشارکت‌جو تر هستند. می‌توان گفت به لحاظ ذهنی زنان به اندازه مردان مشارکت‌جو بوده اما در عمل با محدودیت‌هایی مواجه هستند. بر اساس آزمون F تفاوت میانگین زنان و مردان در مشارکت عینی تأیید شد ($F= ۱۵/۴$ ، $P ۰/۰۰۰$) اما این آزمون تفاوت زنان و مردان در مشارکت ذهنی را تأیید نکرد.

جدول ۲. مقایسه زنان و مردان در مشارکت ذهنی و مشارکت عینی

جنس		مشارکت عینی	مشارکت ذهنی
زن	میانگین	۲۰/۴۵	۲۹/۷۵
	انحراف استاندارد	۶/۷	۵/۴
مرد	میانگین	۲۳/۲۹	۲۹/۹
	انحراف استاندارد	۷/۲	۶/۱

در بررسی فرضیه‌ها ضریب همبستگی پیرسون برای مشارکت اجتماعی و سرمایه اجتماعی $0/29$ ($P < 0/000$) به دست آمد که نشان همبستگی مثبت و متوسط این دو متغیر است. ضریب همبستگی پیرسون اولیه مشارکت اجتماعی و احساس بی‌قدرتی $0/22$ ($P < 0/000$) محاسبه شد. یعنی میان احساس بی‌قدرتی کمتر و مشارکت اجتماعی بیشتر رابطه تأیید شده است. اما به دلیل همبستگی سرمایه اجتماعی و احساس بی‌قدرتی، برای محاسبه رابطه واقعی مشارکت اجتماعی و احساس بی‌قدرتی، سرمایه اجتماعی کنترل شد. ضریب همبستگی با کنترل سرمایه اجتماعی برای این دو متغیر $0/11$ ($P < 0/021$) به دست آمد.

ضریب همبستگی سرمایه اقتصادی و مشارکت اجتماعی که فرض یکی دیگر از فرضیه‌های پژوهش است، معادل $0/12 -$ ($P < 0/010$) به دست آمد. در واقع رابطه این دو متغیر معکوس است یعنی هر چه سرمایه اقتصادی بیشتر باشد مشارکت اجتماعی کمتر است. اما به دلیل همبستگی سرمایه اقتصادی و سرمایه فرهنگی برای محاسبه مقدار واقعی رابطه مشارکت اجتماعی و سرمایه اقتصادی، سرمایه فرهنگی کنترل شد. ضریب (r) برای این دو متغیر بدون دخالت سرمایه فرهنگی $0/22 -$ ($P < 0/000$) به دست آمد. در واقع بدون دخالت سرمایه فرهنگی این رابطه شدیدتر است. ضریب همبستگی (r) برای سرمایه فرهنگی و مشارکت اجتماعی بدون کنترل سرمایه اقتصادی $0/13$ ($P < 0/091$) و با کنترل سرمایه اقتصادی $0/23$ ($P < 0/000$) به دست آمد. (ن.ک. جدول ۳)

جدول ۳: نتایج تحلیل رگرسیون برای مشارکت اجتماعی دانشجویان (متغیر وابسته مشارکت اجتماعی)

متغیرها	مقادیر Beta (β)	اشتباه استاندارد	آزمون T
سرمایه اجتماعی	$0/227$ ***	$0/05$	$4/41$
سرمایه فرهنگی	$0/364$ ***	$0/04$	$4/87$
سرمایه اقتصادی	$-0/191$ ***	$0/13$	$-3/47$
احساس بی‌قدرتی	$0/137$ **	$0/09$	$2/67$
جنسیت (مرد)	$0/173$ ***	$1/08$	$3/66$
مقطع تحصیلی (فوق لیسانس ۱)	$0/114$ **	$1/22$	$2/45$
مقدار ثابت	-	$4/53$	$5/00$
R-sq	$0/199$	-	-
N	379	-	-

*** $p < .001$ ** $p < .01$ * $p < .05$ (two tailed tests)

بر اساس اطلاعات جدول تحلیل رگرسیون رابطه متغیر سرمایه اجتماعی با مشارکت اجتماعی نزد دانشجویان در سطح معنی‌داری ($P < 0/001$) تأیید می‌شود. به عبارت دیگر می‌توان گفت به ازای یک واحد تغییر در سرمایه اجتماعی فرد، میزان مشارکت اجتماعی وی به میزان ۲۲٪ افزایش می‌یابد. همچنین بر اساس سطح معنی‌داری این رابطه می‌توان نتیجه گرفت این رابطه با احتمال ۹۹ درصد در جمعیت نیز وجود دارد و هر چه سرمایه اجتماعی فرد بالا باشد، مشارکت اجتماعی او نیز بالاتر خواهد بود. با این وصف فرضیه اول تحقیق مبتنی بر رابطه این دو متغیر تأیید می‌شود.

همچنین اطلاعات این جدول حاکی است میان سرمایه فرهنگی و مشارکت اجتماعی نیز رابطه‌ی معنی‌داری ($P < 0/001$) وجود دارد. ضریب β برای سرمایه فرهنگی ۰/۲۶ و بالاترین میزان در میان متغیرهاست. بر این مبنا به ازای یک واحد تغییر در سرمایه فرهنگی فرد، مشارکت اجتماعی وی به میزان ۲۶٪ تغییر می‌کند. به این ترتیب یکی دیگر از فرضیه‌های تحقیق مبنی بر رابطه مشارکت اجتماعی و سرمایه فرهنگی تأیید می‌شود و هر چه سرمایه فرهنگی فرد بالا باشد، مشارکت اجتماعی او نیز بالاتر است.

بر همین قیاس ضریب β برای احساس بی‌قدرتی ۰/۱۳ با سطح معنی‌داری ($P < 0/008$) بدست آمد. از آنجا که فرضیه تحقیق مبتنی بر رابطه معکوس احساس بی‌قدرتی و مشارکت اجتماعی سنجیده شده است این نتیجه حاکی است هر چه احساس بی‌قدرتی فرد کمتر باشد، مشارکت اجتماعی او بالاتر است. با این وصف می‌توان گفت به ازای یک واحد کاهش در احساس بی‌قدرتی فرد مشارکت اجتماعی وی به میزان ۱۳٪ افزایش می‌یابد؛ هر چه احساس بی‌قدرتی کمتر باشد مشارکت اجتماعی بالاتر است که نشانگر تأیید یکی دیگر از فرضیات تحقیق است.

ضریب β برای سرمایه اقتصادی ۰/۱۹- است که با سطح معنی‌داری ($P < 0/001$) محاسبه شده است. از آنجا که در فرضیه تحقیق رابطه این دو متغیر مثبت پیش‌بینی شده است، علامت منفی اینجا نشانگر رابطه معکوس آنهاست. لذا می‌توان گفت هر چه سرمایه اقتصادی فرد بالاتر باشد، مشارکت اجتماعی او پایتتر است. تحلیل این رابطه را در نتیجه‌گیری بسط خواهیم داد اما این رابطه را با سطح معنی‌داری مورد اشاره می‌توان به جمعیت تعمیم داد.

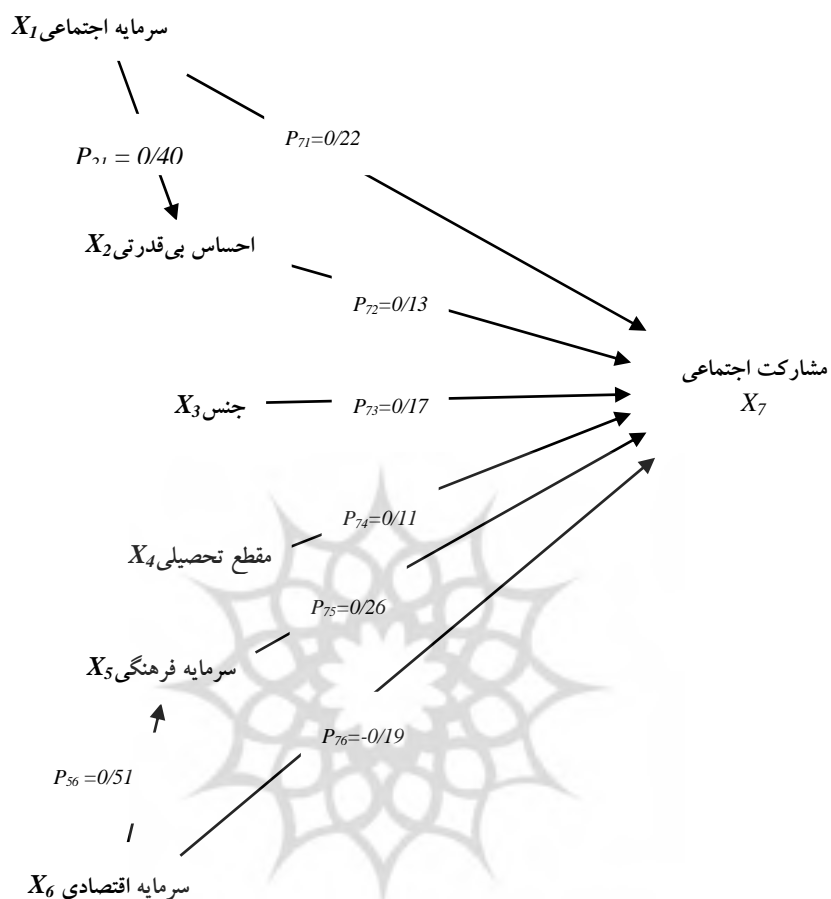
علاوه بر متغیرهای پیش‌بینی‌شده در تحقیق، دو متغیر زمینه‌ای جنسیت و مقطع تحصیلی نیز در تحلیل دارای رابطه معنی‌دار با متغیر وابسته تحقیق بودند، به همین خاطر آن‌ها را در

تحلیل رگرسیون نیز وارد کردیم. این دو متغیر اسمی هستند و بصورت تصنعی (Dummy) وارد مدل شده‌اند. بر اساس نتایج تحلیل رگرسیون ضریب β جنسیت $0/17$ بدست آمده است که در سطح $(P 0/000)$ معنی دار است. از اینرو با توجه به ضریب β و سطح معنی داری و همچنین علامت مثبت آن می‌توان گفت مردان بیش از زنان مشارکت‌جو هستند. البته باید به امکان عملی مشارکت مردان و محدودیت‌های زنان برای مشارکت در فعالیت‌های مختلف نیز اشاره کرد. در مورد مقطع تحصیلی نیز که ضریب β برای آن $0/11$ با سطح معنی داری $(P 0/000)$ محاسبه شده است، می‌توان گفت دانشجویان مقطع کارشناسی ارشد بیش از دانشجویان مقطع لیسانس مشارکت اجتماعی دارند.

همچنین در تحلیل رگرسیون مقدار R^2 (ضریب تعیین) برای سرمایه اجتماعی $R^2=0/088$ ، برای جنس $R^2=0/028$ برای سرمایه فرهنگی $R^2=0/025$ برای سرمایه اقتصادی $R^2=0/028$ و برای احساس بی‌قدرتی $R^2=0/016$ و برای مقطع تحصیلی $R^2=0/013$ به دست آمده مقدار مشارکت هر یک از متغیرها در تبیین واریانس مشارکت اجتماعی بر اساس آزمون F در سطح بالاتر از $(P 0/01)$ معنی دار هستند. بر اساس نتایج تحلیل رگرسیون مدل تحقیق با متغیرهای مورد بحث به علاوه جنسیت و مقطع تحصیلی توانستند 20% واریانس متغیر وابسته را حساب کنند ($R^2=20\%$). برای مطالعه‌ی تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم متغیرهای وابسته از تحلیل مسیر (path analysis) بهره گرفته شد. این تکنیک در واقع آزمونی برای مدل تحقیق است که شکل واقعی روابط متغیرها را نسبت به مدل پیشنهادی تحقیق ارائه می‌دهد.

تحلیل مسیر اثرات مستقیم و غیرمستقیم متغیرها:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



بر این اساس اثر مستقیم سرمایه اجتماعی ۰/۲۲ و اثر غیرمستقیم آن ۰/۰۵ و کل اثر ۰/۲۷ است که بیشترین مقدار در میان سایر متغیرهاست. اثر مستقیم سرمایه اقتصادی ۰/۱۹- و اثر غیرمستقیم آن ۰/۱۳ است که از طریق سرمایه فرهنگی اعمال می‌شود. کل اثر سرمایه اقتصادی ۰/۰۶ است که در محاسبات ناچیز به شمار می‌آید. اثر سایر متغیرها در مدل آمده است.

۷. نتیجه‌گیری

براساس معیارهای پژوهش حاضر مشارکت اجتماعی دانشجویان پایین و حتی پایتتر از حد متوسط است. گو اینکه این حد متوسط با ملاک‌های مختلف متفاوت خواهد بود، اما

میانگین مشارکت نزد نمونه این تحقیق بسیار پایین‌تر از حداکثر نمره مقیاس‌ها است. اگر مشارکت را در قالب گویه‌های این تحقیق در نظر بگیریم، دانشجویان مشارکت‌جو نیستند. این احتمال وجود دارد که دانشجویان قالب‌هایی را که برای مشارکت معرفی و از آن‌ها سؤال شده است، به رسمیت نمی‌شناسند. این استدلال وقتی قوت می‌گیرد که مشارکت ذهنی دانشجویان بیشتر از مشارکت عینی آنهاست. از این رو به لحاظ ذهنی تمایل به مشارکت دارند ولی ابزارها و بسترهای کنونی آن‌را مناسب نمی‌دانند. اگر مجاز باشیم از چارچوب نظری و تجربی کمی فراتر برویم می‌توان در مقام یک حدس متهورانه گفت از آنجا که دانشجویان در محمل‌های موجود مشارکت، فعالیت نمی‌کنند، گه‌گاه برای اظهارنظر و مشارکت در سرنوشت خود با روش‌های رادیکال، ستیزه‌جویانه و ناگهانی وارد عمل شوند. در چارچوب همین حدس باید بیافزاییم، برخی رفتارهای دانشجویان در قالب بحث‌های مربوط به جنبش‌های جدید سبک‌زندگی، جنسیت، مد و آرایش تن و بدن، بی‌توجهی به ساختارهای رسمی و جایگزینی آنها قابل طرح است. از این جهت نتایج این تحقیق باید با نگاهی به ویژگی‌های جامعه‌ی دانشجویی به مثابه جوانان تحصیلکرده خاصه در کشوری در حال توسعه مانند ایران تفسیر شود.

همچنین تعامل سرمایه فرهنگی و اقتصادی در این تحقیق نیازمند بررسی بیشتر است. سرمایه اقتصادی به گونه‌ای مستقل اثر چندانی در مشارکت ندارد. شاید به این دلیل که سرمایه اقتصادی پاسخگویان با واریانس بالایی همراه نبود، اما اثر سرمایه اقتصادی از رهگذر سرمایه فرهنگی اعمال شده است. از آنجا که سرمایه اقتصادی قابل تبدیل به سرمایه فرهنگی است و بخشی از سرمایه فرهنگی اندازه‌گیری شده مستلزم تمکن مالی بوده است، این رابطه قابل درک است. اما مسئله مهم اثر سرمایه فرهنگی بر مشارکت اجتماعی است که پس از سرمایه اجتماعی بیشترین اثر را داشته است. می‌توان گفت افراد تحصیل کرده و فرهیخته انسان‌هایی سیستم‌پذیر و عام‌گرا هستند؛ خاصه این که مشارکت اجتماعی ذهنی دانشجویان بیشتر بوده که تأییدی بر این تحلیل است. تبدیل سرمایه اقتصادی به سرمایه فرهنگی چنانچه در نظریه بوردیو بحث شده در اینجا نیز مشاهده می‌شود. پیچیدگی این نتیجه، برسر تعریف فرهنگ و تقسیم‌بندی آن به فرهنگ عالی و عامی، رسمی و غیررسمی است که در هر تحلیل باید مدنظر محقق قرار بگیرد.

سرمایه‌ی اجتماعی و مؤلفه‌ی برجسته‌ی آن یعنی اعتماد بیشترین اثر را در میان متغیرها در تبیین واریانس مشارکت اجتماعی داشته است. از اینرو اعتماد اجتماعی از متغیرهای مهم

در تبیین مشارکت اجتماعی است. هر چه محیط برای کنشگر قابل اعتمادتر باشد احتمال ورود او به کنش‌های مشارکتی بیشتر است. اعتماد از مناسبات تحت ضابطه و قابل پیش‌بینی ناشی می‌شود و لذا هر چه کنشگر احساس مثبت‌تری نسبت به تأثیر عمل خود داشته باشد، مشارکت او بیشتر است. از همین جا تأثیر غیرمستقیم اعتماد اجتماعی از طریق احساس بی‌قدرتی - یکی دیگر از متغیرهای تحقیق - قابل درک است. یعنی احساس بی‌قدرتی و اعتماد اجتماعی با همدیگر همبسته هستند و بخشی از تأثیر اعتماد اجتماعی از طریق احساس بی‌قدرتی بر مشارکت اجتماعی اعمال می‌شود. می‌توان گفت هر چه محیط برای فرد قابل اعتمادتر باشد، احساس بی‌قدرتی کمتر و مشارکت بیشتری خواهد داشت. لازم به ذکر است از آن جا که احساس بی‌قدرتی امری ذهنی است و بسته به تصور فرد است، رابطه آن با مشارکت ذهنی بیشتر از مشارکت عینی است.

دو نکته حتی اگر تکراری باشد نیاز به تأکید دارد؛ اول اینکه مشارکت عینی دانشجویان در قالب‌های سنجیده شده پایین است. امتیاز ۷۵٪ پاسخگویان پایین‌تر از ۲۷ است. یعنی ۷۵٪ پاسخگویان پاسخ‌های اصلاً، به‌ندرت و گاهی را برای رفتارهای مشارکتی برگزیده‌اند. از طرفی مشارکت ذهنی پاسخ‌گویان بالاتر از میزان مشارکت عینی است. دلالت این ارقام این است که دانشجویان اهداف مشارکتی را می‌پذیرند اما ابزار موجود برای دستیابی به آن‌ها را مناسب نمی‌دانند.

نکته دوم که دلالت ضمنی نکات فوق‌الذکر است؛ اثر قابل توجه سرمایه فرهنگی و اثر ناچیز سرمایه اقتصادی و تأثیر آن از کانال سرمایه فرهنگی دلالت بر فرهنگی بودن مسئله مشارکت دانشجویان دارد. تفاوت میان اهداف و ابزار نیل به هدف، در شرایط اجتماعی ریشه در فرهنگ دارد و حل آن نیز در نهایت فرهنگی است. رابطه‌ی جنسیت با مشارکت اجتماعی نیز به عنوان یک متغیر اجتماعی و فرهنگی مؤید تفاسیر فوق است؛ مشارکت ذهنی زنان با مردان هیچ تفاوت معناداری ندارد اما در مشارکت عینی بین دو جنس تفاوتی معنادار وجود دارد. این مسئله دوباره فاصله‌ی اهداف و ابزار را تأیید می‌کند.

چنانچه در تحلیل مسیر مورد اشاره قرارگرفت، مقطع تحصیلی نیز به نوبه‌ی خود در میزان مشارکت دانشجویان تأثیر داشته است. بنظر می‌رسد مشارکت بیشتر دانشجویان با مقاطع بالاتر به خاطر حضور طولانی آن‌ها در دانشگاه و فرصت بیشتر برای مشارکت بوده است، لذا دلالت نظری این نتیجه را می‌توان چنین تعبیر کرد که حضور طولانی در دانشگاه،

فرصت مشارکت بیشتری برای دانشجویان فراهم می‌آورد، لازم به توضیح است که دانشجویان دو مقطع در مشارکت ذهنی تفاوت معناداری نداشته‌اند.

از منظر مسأله‌ی این مکتوب، مشارکت اجتماعی دانشجویان پایین است و این وضعیت با سایر مناسبات کلان اجتماعی همبسته می‌نماید. در جامعه‌ی در حال گذار نهادهای سنتی کارایی خود را از دست می‌دهند و تا جایگزینی نهادهای جدید مشارکت اجتماعی پایین دور از انتظار نیست. بر مبنای دماسنج مشارکت اجتماعی می‌توان انسجام اجتماعی را در معرض آسیب ارزیابی کرد. همچنین اعتماد اجتماعی در فقدان مشارکت دار فرسایش می‌شود و بر همین قیاس نظم اجتماعی در معرض تهدید قرار می‌گیرد.

در مقام پیشنهاد می‌توان به تقویت نهادهای مشارکتی از جمله تشکل‌های دانشجویی اشاره کرد. برای تشویق دانشجویان به مشارکت، سپردن برخی امور دانشگاه به دانشجویان از رهگذر نهادهای انتخابی می‌توان نقطه شروع مناسبی باشد. دانشجویان از گروه‌های اثرگذار در جامعه هستند و به واسطه‌ی گسترش نهاد آموزش عالی در کشور و افزایش تعداد دانشجویان، دانشگاه‌ها محمل مناسبی برای بسط فرآیندهای مشارکتی محسوب می‌شوند. جذب مشارکت دانشجویان همچنین می‌تواند به مثابه ضربه‌گیر اعتراضات شدید در سطح جامعه باشد.

پی‌نوشت‌ها

۱. جدول مقایسه‌ای مؤلفه‌های اقسام همبستگی و همچنین مشارکت در هر یک از آن‌ها به شکل زیر قابل نمایش است. بر این مبنای جوامع مکانیک که تقسیم‌کار ساده و شکل جامعه قطاعی است مشارکت بر اساس فشار وجدان جمعی و ضرورت نیازهای گروهی شکل می‌گیرد و لذا اجباری و تحمیلی است. در مقابل در جوامعی که تقسیم‌کار پیچیده است و وجدان جمعی الزام‌آور نیست، مشارکت نه بر اساس ضرورت بقا که داوطلبانه و بر اساس علائق و مهارت‌های فردی شکل می‌گیرد.

مشارکت	رضایت	رقابت	مجازات	نظم	وجدان جمعی	تقسیم‌کار	جرم	حقوق	همبستگی
مشارکت	رضایت	رقابت	مجازات	نظم	وجدان جمعی	تقسیم‌کار	جرم	حقوق	همبستگی
تحمیلی	زیاد	کم	انتقامی	انتظامی	شدید و قوی	طبیعی	ارزشی	تنبیهی	مکانیک
داوطلبانه	کم	زیاد	اصلاحی	انسجامی	ضعیف	تخصصی	حرفه‌ای	ترمیمی	ارگانیک

۲. توکویل (*Tocqueville*)، تونیس (*Tonnies*)، کنت (*Comte*) و نیزبت (*Nisbet*) از دیگر متفکرانی هستند که تیپ‌شناسی جوامع را بر اساس کیفیت رابطه در اجتماع بشری بدست داده‌اند.
۳. در ارزیابی تلقی فرهادی از مشارکت، باید تعریف وی از این مفهوم را مدنظر داشت. این تفسیر از مشارکت بر هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی وی استوار است که با تعبیر دورکیم از همبستگی مکانیک قرابت بسیار دارد.
۴. اساساً نگاه ذات‌گرایانه قرابت بیشتری با فلسفه‌ی قدمای یونان دارد تا جامعه‌شناسی امروز که بازاندیشی جوهره‌ی آن محسوب می‌شود. از این منظر تعریف ذات برای یک مفهوم یا پدیده‌ی اجتماعی، آنرا در آغاز به بن‌بست می‌کشاند.
۵. منظور فضایی است که در آن قرارداد از حمایت و اجماع جمعی برخوردار است و رعایت آن به قانون تبدیل شده است.
۱. سرمایه‌اجتماعی مؤلفه‌های متعددی دارد که در ادبیات این مفهوم به دقت واکاوی شده‌اند. اگرچه خالی از تسامح نبوده اما در این تحقیق سرمایه‌ی اجتماعی را معادل اعتماد و گونه‌های آن بر گرفته‌ایم.
۱. *kaiser*. در این روش تنها عواملی که ویژه مقدار (*eigenvalue*) آنها بیش از یک باشد به حساب می‌آیند.
۲. مقیاس برای اندازه‌گیری مفاهیم انتزاعی کاربرد بیشتری دارد. در عوض برای سنجش متغیرهای عینی از شاخص‌های ترکیبی استفاده می‌شود (سرایی، ۱۳۸۱).

کتاب‌نامه

- ازکیا، مصطفی و غلامرضا غفاری (۱۳۸۰). « بررسی رابطه بین اعتماد و مشارکت اجتماعی روستاییان کاشان ». نامه علوم اجتماعی. شماره ۱۷. ص ۳ - ۳۱.
- بوردیو، پی‌یر (۱۳۸۱). نظریه کنش. ترجمه مرتضی مردیها. چاپ دوم. تهران: نقش و نگار.
- بیرو، آلن (۱۳۷۰). فرهنگ علوم اجتماعی. ترجمه باقر ساروخانی. چاپ دوم. تهران: کیهان.
- پاتنام، رابرت (۱۳۸۰). دموکراسی و سنت‌های مدنی. ترجمه محمد تقی دلفروز. تهران: روزنامه سلام.
- پیران، پرویز (۱۳۸۰). « مشارکت اجتماعی ». نشریه آبان. شماره ۳۰۱.
- پیران، پرویز (۱۳۸۳). جامعه‌شناسی جنبش‌های اجتماعی. تقریرات کلاس دکتری جامعه‌شناسی. دانشگاه علامه طباطبایی.
- پیروز، پوریال پرویز پیران (۱۳۷۳). « موانع توسعه در ایران ». نشریه اطلاعات سیاسی - اقتصادی. شماره ۶۰ - ۵۹.

توکویل، آکسی (۱۳۴۷). تحلیل دموکراسی در آمریکا. ترجمه رحمت‌اله مراغه‌ای. تهران: زوار.
دورکیم، امیل (۱۳۷۳). قواعد روش جامعه‌شناسی. ترجمه علی محمد کاردان. تهران: انتشارات
دانشگاه تهران.

دورکیم، امیل (۱۳۸۱). درباره تقسیم کار اجتماعی. ترجمه باقر پرهام. تهران: نشر مرکز.
رضایی، عبدالعلی (۱۳۷۴). «مشارکت اجتماعی در میان صنف ناشران». پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد.
دانشگاه علامه طباطبائی. دانشکده علوم اجتماعی.

رضایی، محمد (۱۳۸۱). «قلمرو امر اجتماعی و تأثیر آن در رابطه دولت و مردم». در دولت، مردم و
همگرایی. ویراسته محسن فردرو. تهران: نشر آن.

سرایبی، حسن (۱۳۷۲). مقدمه‌ای بر نمونه‌گیری در تحقیق. تهران: انتشارات سمت.
سرایبی، حسن (۱۳۸۲). روش‌های پیشرفته تحقیق. تقریرات کلاس کارشناسی‌ارشد جامعه‌شناسی،
دانشگاه علامه طباطبائی.

شریفیان ثانی، مریم (۱۳۸۰). «سرمایه اجتماعی: مفاهیم و نظریه‌ها». نشریه مدیریت شهری. سال دوم.
شماره ۸.

فرهادی، مرتضی (۱۳۷۳). فرهنگ یاریگری در ایران. جلد اول. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

فرهادی، مرتضی (۱۳۸۰). واره. تهران: انتشارات وزارت جهاد کشاورزی.

فرهادی مرتضی (۱۳۸۱). «فضای مفهومی مشارکت». فصلنامه علوم اجتماعی شماره ۱۹.

کلمن، جیمز (۱۳۷۷). بنیادهای نظریه اجتماعی. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: نشر نی.

گلدنر، آنتونی (۱۳۷۸). تجدد و تشخیص. ترجمه ناصر موفقیان. تهران: نشر نی.

محسنی تبریزی، علیرضا (۱۳۷۵). «بیگانگی مانعی برای توسعه». نامه پژوهش. سال اول. شماره ۱.

میلر، دلبرت (۱۳۸۰). راهنمای طرح تحقیق. ترجمه هوشنگ نایی. تهران: نشر هرمس.

وبر، ماکس (۱۳۷۵). اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری. ترجمه عبدالمعبود انصاری. تهران.
انتشارات سمت.

Almond, Gabriel & Verba, Sydney (1965). A Civic Culture: Political Attitudes and Democracy
in Five Nations. Princeton, NJ: Princeton University Press.

Bratton, M (2008). Poor People and Democratic Citizenship in Africa. Cambridge University
Press: London.

Booth, Alan (1972). "Sex and social participation". American Sociological Review. Vol37.

Bourdieu, Pierr (1986). "The Forms of capital ". In handbook of the theory and Research for
sociology of Education. Ed. G Richardson. New York: Green wood press.

Bourdieu, Pierr (1984). Distinction: A Social Critique of the Judgment of Taste. Trans
(R.Nice). Routledge: London.

Breton, Raymond (1997). Social participation and social capital. University of Toronto.

- Breton, Raymond (2003). Social capital and civic participation of Immigrants. University of Toronto.
- Bryman & Duncan (2002). Quantitative analysis for social science. London: Routledge.
- Friders, Sames (1997). "Civic participation, awareness, knowledge". University of Calgary. Canada. Metro polis. Net
- Freedman, Amy L(2000). Political Participation and Ethnic Minorities. Routledge: London.
- Helly, Denis (1997). Voluntary and social participation. INRS culture, Ins.
- Katsillis, John (1990).Cultural capital, student achievement. American sociological review.vol 55.
- Krishna, anirudh(2008). Poverty, participation and Democracy. Cambridge University Press: London.
- Lowith, Karl (1993). Marx and Weber. Routledge: London.
- Parker, Robertson (1983). Measuring social participation. American sociological review.vol 48.
- Portes, Alejandra (1998).social capital.Annual review of sociology. Vol 42.
- Simmel, George (1997). Simmel on Culture. Eds frisby and featherstone. Sage: London.
- Uslaner, Eric (2001). Volunteering and social capital. In social capital and participation in everyday life. London: Routledge.
- Verba, S. and Nie, N. (1972). Participation in America: Political Democracy and Social Equality. New York: Harper Row